

دکتر جان اسوالت، پادشاهان، جلسه ۱۲، بخش ۳ اول پادشاهان ۱۴-۱۵، بخش ۳

جان اسوالت و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

بخش سوم مطالعه امروز ما درباره آسا است. در این برهه، وقتی ابیا پس از یک سلطنت بسیار کوتاه، شاید بخشی از یک سال، یک سال کامل، بخشی از یک سال دیگر، فوت می‌کند، بنابراین کتاب مقدس می‌گوید سه سال، اما شاید در واقع فقط بخشی از دو سال، سوال این است که آیا یهودا نیز قرار است همان مسیر را طی کند؟ مسیری که شمال در پیش گرفته است. از بسیاری جهات، همه چیز در اینجا در هاله‌ای از ابهام است.

و آسا به تخت سلطنت می‌رسد - و آسا به مدت ۴۱ سال حکومت می‌کند. هفته آینده خواهیم دید که چگونه در طول این ۴۱ سال، شمال دستخوش تحولات پی در پی و هرج و مرج شد.

اما در جنوب، در جنوب، یک لنگر. و از بسیاری جهات، فکر می‌کنم آسا دلیل بقای طولانی مدت یهودا است. او که به عنوان یک مرد خوب توصیف می‌شود، همانطور که در ادامه خواهیم دید، آن ثبات را برای خداوند فراهم کرد، ثباتی که به نظر من پایه و اساس را بنا نهاد، لنگر را محکم کرد و بقای آنها را تا این مدت ممکن ساخت.

من می‌خواهم یک آسا باشم. در بیستمین سال سلطنت یربعام، پادشاه اسرائیل، آسا پادشاه یهودا شد و ۴۱ سال در اورشلیم سلطنت کرد. حال، این کمی سوال برانگیز است.

نام مادر بزرگش ماکا، دختر ابیشالوم، بود. خوب، به این دلیل است که همین کلمه در مورد ابیا هم گفته شده است. خوب، در واقع، متن می‌گوید مادرش، چون زبان عبری کلمه‌ای برای مادر بزرگ ندارد.

این جد مؤنث اوست. بنابراین، یک سوال جالب اینجا وجود دارد. آیا ممکن است که مادر و دختر نام یکسانی داشته باشند و پدر و پدربزرگشان یکی باشد؟ مطمئن نیستم، اما فکر کردن به آن جالب است.

آسا آنچه را که در نظر خداوند درست بود، مانند پدرش داوود انجام داد. بسیار خوب. مرد خوب، آنچه را که درست بود انجام داد.

اما او همچنین به برخی از چیزهایی که در زمان رحبعام آغاز شده بود، پایان داد. او فاحشه‌های مرد معبد را از سرزمین بیرون راند. او از شر تمام بت‌هایی که اجدادش ساخته بودند، خلاص شد.

او حتی مادر بزرگش، معکه، را از مقام ملکه مادر برکنار کرد، زیرا او مجسمه‌ای زننده برای پرستش اشره ساخته بود. وای. حالا، ملکه‌های مادر در یهودا بسیار قدرتمند بودند.

کاملاً واضح است. بنابراین، این کار او نسبتاً پرخطر بود. آسا آن را قطع کرد و در دره قدرون سوزاند.

وای. بله. کار درستی کرد.

او مرد خوبی بود. و همچنین نفوذ خود را بر کل ملت و مردم آن ملت اعمال می‌کرد. بنابراین، این فلسفه تثنیه‌ای است که ما دیده‌ایم.

او پروردگار را از صمیم قلب پرستش می‌کرد. او بت نمی‌ساخت. او بت‌ها را نابود می‌کرد.

او از پرستش بت‌پرستان حمایت نمی‌کرد. در واقع، او سعی کرد به آن پایان دهد. و در اینجا به ما گفته نشده است که او چگونه با فقرا رفتار می‌کرد، اما این از طریق انجام درست کارها قابل درک است.

حالا، از شما می‌خواهم که به آیه ۱۴ نگاه کنید. به نظرم آیه‌ی بسیار مهمی است. اگرچه آسا مکان‌های بلند را از بین نبرد، اما قلبش کاملاً از آن خدا بود و در تمام عمرش نسبت به خداوند بی‌عیب و نقص بود.

بله. کاملاً برعکس چیزی که در مورد پدرش گفته می‌شد. پدرش قلبی دوباره داشت.

آسا قلبی دارد که برای خداوند کامل است. بدون اما و اگر، بدون و اما، بدون هیچ قید و شرطی. خود را برای خدا فروخته است.

و واضح است که این اعمال از آن قلبی که کامل است، سرچشمه می‌گیرند. اما یک لحظه صبر کنید. او از شر مکان‌های بلند خلاص نشد، اما قلبش بی‌نقص بود.

چطور باید این را بفهمیم؟ فکر می‌کنم باید آن را به عنوان جهل بفهمیم. اینها مکان‌هایی نبودند که به وضوح خدایان بت‌پرست در آنها پرستش می‌شدند. آنها مکان‌هایی بودند که یهوه در سراسر کشور پرستش می‌شد.

حال، تثنیه گفته بود که شما قرار نیست این کار را انجام دهید. شما قرار است مرا در یک مکان پرستش کنید. همانطور که قبلاً صحبت کردیم، پرستش او در چندین مکان، خطر تقسیم او به خدایان محلی را به همراه داشت.

اما فکر می‌کنم منظورمان این است که اگرچه عملکرد آسا چیزی کم داشت، تعهدش هیچ کم نداشت. و راستش را بخواهید، این کلمه برای من دلگرم‌کننده است. شاید من همیشه در بالاترین سطح عملکرد نداشته باشم.

حالا، دوباره، فکر می‌کنم ما اینجا عمداً صحبت نمی‌کنیم. ما ناخواسته صحبت می‌کنیم. شاید من همیشه در بالاترین سطح عملکرد ندارم.

شاید در این یا آن زمینه کوتاهی کنم. اما این بدان معنا نیست که نمی‌توانم به خدا فروخته شوم. حالا، فروخته شدن به خدا به این معنی است که عملکرد ما باید بهبود یابد.

این چیزی است که کتاب مقدس آن را رشد در تقدس می‌نامد. اگر من واقعاً از آن او هستم، پس نسبت به او حساس خواهم بود. و عملکرد من باید در حال بهبود باشد.

نمی‌خواهم این را بهانه‌ای برای زندگی بد قرار دهم. خب، من خداوند را از صمیم قلب دوست دارم، بنابراین نمی‌توانید انتظار زیادی از من داشته باشید. نه، نه، نه.

اما از طرف دیگر، می‌خواهم بگویم که می‌توانیم از وجدان آزاردهنده‌ای که می‌گوید، خب، به اندازه کافی این کار را نکردی. خب، اینجا باید بهتر باشی. باید، اوه، ما مجبور نیستیم آنجا زندگی کنیم، رهایی یابیم.

می‌توانیم بگویم که من از آن خدا هستم، و خدا می‌تواند هر کاری که می‌خواهد با من انجام دهد. و من می‌خواهم فردا بیشتر از امروز متعلق به او باشم. قلب آسا نسبت به خداوند کامل بود.

خدای من، پادشاهی که ۴۱ سال حکومت کند و قلب بی‌نقصی داشته باشد، خبر خوبی است. در این داستان‌ها پادشاهان دیگری هم خواهیم داشت که مدت‌ها بدون قلب بی‌نقص حکومت کردند و این خبر بدی بود. اما سلطنت طولانی و قلب بی‌نقص، خبر خوبی است.

این خبر خوبی است. با این حال، جنگ وجود دارد. حالا جالب است. من در مورد آن اظهار نظر نکردم، اما در هر دو اعلامیه مرگ رحبعام و ابیا، گفته شده است که با یربعام جنگ شده است.

واضح است که شمال و جنوب با یکدیگر در حال رقابت هستند. و این درگیری اکنون که جانشین یربعام، باساه، بر تخت سلطنت نشسته است، ادامه دارد. باز هم، یربعام دوران سلطنت بسیار کوتاهی داشت.

ناداب، هفته‌ی آینده این را خواهیم دید. ناداب برای مدت بسیار کوتاهی حکومت می‌کند، قبل از اینکه باشا او را ترور کند، به سلسله‌ی یربعام پایان دهد و سلسله‌ی خودش، سلسله‌ی باشا، را آغاز کند. خوب، جنگ ادامه دارد.

به نظر می‌رسد که بعشا شاید جنگجوی بهتری از یربعام بوده باشد، زیرا او واقعاً یهودا را تهدید می‌کند. او مرزهای خود را به سمت جنوب گسترش می‌دهد و آنها را می‌بندد، و آسا نگران است.

بنابراین، آسا، همانطور که اینجا به ما گفته شده، پول زیادی جمع می‌کند و آن را برای پادشاه سوریه می‌فرستد. شما به نقشه نگاه می‌کنید؛ سوریه در اینجا بالا و اورشلیم در اینجا پایین است. او پول خود را به سوریه می‌فرستد و می‌گوید، آیا لطفاً به اسرائیل حمله کنید و آنها را از سر راه من بردارید؟ و پادشاه آشور با این امر موافقت می‌کند.

وقتی بعشا عقب‌نشینی می‌کند، آسا تمام ملت را سازماندهی می‌کند. آنها می‌روند و در مرز شمالی جدید یهودا قلعه‌هایی می‌سازند و همه چیز خوب پیش می‌رود. با این حال، در اینجا نمونه‌ای از ایمان آسا را می‌آوریم: دوم تواریخ ۱۴:۱۱. ای خداوند، کسی مانند تو نیست که بین قدرتمندان و ضعیفان یاری کند.

ای خداوند، خدای ما، به ما کمک کن، زیرا ما به تو توکل داریم. و به نام تو، ما در برابر این جمعیت آمده‌ایم، ای خداوند، تو خدای ما هستی. مگذار انسان بر تو غالب شود.

این دعای او بود وقتی که حبشی‌ها از جنوب می‌آمدند، و او قوم خود را با توکل به خدا به جنگ برد، و رهایی بزرگی حاصل شد. اما اکنون او این پول را جمع‌آوری می‌کند و می‌فرستد، و با حنانی نبی روبرو می‌شود. او نزد آسا، پادشاه یهودا، آمد و به او گفت، چون تو به این پادشاه آشور تکیه کردی و به یهوه، خدای خود، تکیه نکردی، ارتش پادشاه آشور از تو گریخته است.

لازم نبود آنقدر که نگران سوریه بودی، نگران باشا باشی. آنها خطرناک‌ترند. و تو حواست به این موضوع نبود.

تو با او معامله‌ای کردی. ما حبشی‌ها و لیبیایی‌ها نیستیم، یک ارتش عظیم با ارابه‌ها و سواران بسیار. با این حال، چون به خداوند توکل کردی، او آنها را به دست تو داد تا چشمان خداوند در سراسر زمین به هر سو بتازد و از کسانی که دلشان با او کامل است، پشتیبانی قوی کند.

تو در این کار احمقانه عمل کردی. از این به بعد، جنگ‌هایی در پیش خواهی داشت. آسا از آن رأی خشمگین شد و او را در زنجیر به زندان انداخت، زیرا به خاطر این کار از او خشمگین بود.

وقتی 30 یا 40 سال بر تخت سلطنت باشی، کم کم باور می‌کنی که برتر هستی. مردم نمی‌توانند تو را نادیده بگیرند. آسا در همان زمان به برخی از مردمش ظلم کرد.

این به ما چه می‌گوید؟ من فکر می‌کنم دو چیز را می‌گوید. اولاً، اگر خدا بخواهد، تکیه بر کمک زمینی اشتباه نیست. اشتباه آسا در اینجا، گناه او این بود که گفت، ای بابا، باشان علیه ما می‌آید.

ما اینجا قراره چیکار کنیم؟ اوه، اوه، می‌دونم، می‌دونم. یه عالمه پول می‌فرستیم سوریه، و اونا بهمون کمک می‌کنن. آره، آره، بیا سریع انجامش بدیم.

به جای اینکه، خدایا، اینجا می‌خواهی چه کار کنی؟ چطور می‌خواهی مشکل ما را حل کنی؟ این یک مشکل جدی است. این یک مشکل وحشتناک است. می‌خواهی چه کار کنی؟ حالا، من در مورد تو نمی‌دانم، اما من این کلمه را بارها و بارها به خودم می‌گویم.

از من جلو نزن. مشکلاتت رو به روش خودت حل نکن. اونا رو به روش من حل کن.

شاید راه خدا این بوده که با یک ملت همسایه و اطراف معامله‌ای انجام دهد، و ما این کار را خواهیم کرد. نمونه‌هایی از این را در سراسر کتاب مقدس می‌بینید، مانند اینکه خدا از ابزارهای زمینی برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کند. اما سوال این است که آیا ما از قبل مطمئن شده‌ایم که او می‌خواهد این کار را انجام دهد؟ به همین دلیل است که بارها و بارها در کتاب مقدس، باید صبر کنیم و به مترادف‌های خود اعتماد کنیم.

پروردگارا، می‌خواهی چه کار کنی؟ به من نمی‌گویی. می‌ترسم فشار دارد بالا می‌رود. خدایا، بیا، بیا.

به زمان خودش، به روش خودش. نه به زمان من، نه به روش من، نه با قدرت من، بلکه با قدرت او. بنابراین، آنچه در اینجا می‌یابیم اولین مورد از یک الگوی بسیار غم‌انگیز است.

یک پادشاه خوب، که گزارش سلطنتش با نکته‌ای تاریک به پایان می‌رسد. در واقع، این در مورد هر پادشاه خوبی صادق است. حال، همانطور که قبلاً به شما گفته‌ام، هیچ پادشاه خوبی در اسرائیل وجود ندارد.

هیچ‌کدام، حتی یکی هم نیست. پنج نفر، یا اگر عزیزا را هم حساب کنید، شش نفر در یهودا هستند. شش مرد خوب.

این اولین نفر است، آسا. و با این حال، گزارش تک تک آن مردان خوب با نکته‌ای تاریک به پایان می‌رسد. یک شکست اخلاقی، یک شکست انسانی از نظر رهبری، راهنمایی.

خب، اینجا چه اتفاقی داره می‌افته؟ خب، نکته‌ی اول واقع‌گرایانه. خبرنگار داره خیلی ساده میگه که این اتفاق به این شکل افتاده. این مهمه.

یکی از نکات قابل توجه در مورد کتاب مقدس این است که همه قهرمانان آن پاهای گلی دارند. ادبیات باستانی، اوه، قهرمان، خدای من. او به هیچ وجه شکست نخورده است.

یا اگر این کار را بکند، مورد تحسین قرار می‌گیرند. وای. مثل یک مجله فیلم است، نه کتاب مقدس.

او یک قهرمان است. او یک مرد بزرگ است. او یک مرد خوب است.

اما او شکست خورد. متأسفانه، غم‌انگیز، و غم‌انگیز. چرا اینطور است؟ او، فکر می‌کنم جواب را می‌دانم.

امید ما به هیچ انسانی نیست. مهم نیست که آنها چقدر خوب باشند، مهم نیست که چقدر خوب باشند، اگر به یک انسان امید ببندیم، او ما را ناامید خواهد کرد. امید ما به یهوه و پسرش، عیسی مسیح است.

برای من و تو امید هست. خدا را شکر برای آدم‌های خوب. خدا را شکر برای الگو بودنشان و تأثیرشان در زندگی ما.

اما دوستان، ستاره خود را به آنها آویزان نکنید. این در مورد این یکی هم صدق می‌کند - قَرسِ گل

امید جهان در کمال‌پذیری انسان نیست. امید جهان در لطف خدایی است که هرگز ناامید نمی‌شود. این چیزی است که اینجا به ما گفته می‌شود.

خدا را شکر برای انسان‌های خوب. خدا را شکر برای آسا که به یهودا آینده‌ای بخشید. اما در نهایت، امید ما به آساها نیست.

بیایید دعا کنیم.

پروردگارا، شکر می‌کنیم که امید ما می‌تواند به تو باشد. شکر می‌کنیم که در طول قرن‌های بی‌پایان وفاداری و صداقت خود را ثابت کرده‌ای.

خدایا، از تو سپاسگزاریم که هرگز کوتاهی نکردی. ما را ببخش، وقتی از تو می‌خواهیم که خواسته‌مان را همین حالا انجام دهی. ما را ببخش وقتی که حاضر نیستیم با اعتماد منتظر تو بمانیم.

سپاسگزارم. سپاسگزارم برای آن ساعاتی که به ما توانایی و تمایل به انتظار را عطا کردی. و در این زمان امانتداری خود را نشان دادی.

متشکرم. متشکرم. وقتی به کریسمس فکر می‌کنیم، مردم چند سال منتظر ماندند؟ و در نهایت، وقتی شما قابل اعتماد بودن خود را نشان دادید، به طرز بسیار شگفت‌انگیزی بود.

اما تو این کار را کردی، و حالا هم انجامش می‌دهی. متشکرم. پس، پروردگارا، به ما کمک کن تا از این درس‌ها درس بگیریم.

به ما کمک کن تا قلب‌هایی کامل، کاملاً از آن تو داشته باشیم، و بنابراین، بتوانیم جهان را برای خیر و صلاح تحت تأثیر قرار دهیم. به نام تو دعا می‌کنیم. آمین.